

نظریه فطرت و علوم انسانی؛ کنش‌های متقابل

محمد غفوری نژاد*

چکیده

نظریه فطرت که در قرن حاضر به صورت جدی در محافل و منابع فلسفی مطرح گردیده است، گذشته از اهمیتی که در هستی‌شناسی در باب اثبات وجود خداوند داراست، با بسیاری از دانش‌های انسانی کنش‌های متقابل دارد. این نظریه از دو بعد ادراکات یا دانش‌ها، و تمایلات یا گرایش‌ها قابل بررسی است و از هر دو بعد نسبت به طیفی از شاخه‌های علوم انسانی تاثیر گذار یا تاثیر پذیر است. این نظریه بر دانش‌هایی همچون: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه تاریخ، فلسفه تعلیم و تربیت تاثیر گذار و از دانش‌هایی چون روان‌شناسی، زبان‌شناسی و زیست‌شناسی تاثیر پذیر است. هدف از این مطالعه، تعیین جایگاه مهم نظریه و ضرورت پرداختن به آن می‌باشد.

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران. Ghafoori_n@yahoo.com

واژگان کلیدی: نظریه فطرت، ادراکات فطری، گرایش‌های فطری، علوم انسانی، انسان‌شناسی اسلامی

۱. طرح مساله

در باب فطرت مباحث مهمی از جمله اثبات فطرت، ماهیت آن و جایگاه آن در نفس‌شناسی، نحوه اثبات وجود خدا از طریق فطرت، ملاک تشخیص امور فطری از غیر آن و... وجود دارد و پژوهش‌های نسبتاً مفید و سودمندی در هر یک از این زمینه‌ها انجام شده است (نگ: سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۴؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۴؛ شریف زاده، ۱۳۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۷؛ همان، ص ۳۶).

مساله ما در این پژوهش هیچ یک از موارد مذکور نیست، بلکه به دنبال این هستیم که بدانیم اگر در وجود انسان ادراکات و گرایش‌هایی به نحو پیشینی موجود باشد، چه تاثیرات متقابلی میان این انگاره با علوم انسانی رایج وجود خواهد داشت؟ به عبارت دیگر در فرض صدق نظریه فطرت، چه کنش‌هایی میان آن و شاخه‌هایی از علوم انسانی وجود دارد؟ آیا علوم انسانی علاوه بر تأثر از نظریه، می‌توانند تاثیراتی از حیث سعه و ضیق دایره فطریات بر آن داشته باشند؟ آیا اساساً این علوم می‌توانند نظریه فطرت را اثبات کنند؟ قبل از ورود به بحث، لازم است تقریری اجمالی از نظریه فطرت ارائه کنیم.

۲. تقریر نظریه

نظریه فطرت بر مبنای نظریه ذات‌گرایی (essentialism) بنا شده است. بر اساس

نظریه فطرت در ساده‌ترین تقریر، انسانها نوع واحدی هستند و دارای ماهیت مشترک می‌باشند. ماهیت مشترک انسانی دارای ویژگی‌هایی پیشین و غیر اکتسابی است که به دو دسته ادراکات یا دانش‌ها و تمایلات یا گرایش‌ها تقسیم می‌شود. مهمترین ادراکاتی که در طول تاریخ فلسفه، فطری شمرده شده‌اند عبارتند از: شناخت خدا (اخوان الصفا، ۱۳۴۷، ۴، ص ۵۱؛ همان، ۳، ۲۲۹)، نفس (دکارت، ۱۳۸۱، ص ۳۶ به بعد؛ شاه آبادی، ۱۳۶۰، صص ۱۰-۷) و قوانین اولیه تفکر مانند قاعده امتناع تناقض (مطهری، ۱۳۷۲ الف، ۲، ۳۵؛ همو، ۱۳۷۲ ب، ۳، ۴۸۲). مهم‌ترین گرایش‌های فطری که در منابع فلسفی و عرفانی از آن یاد شده عبارتند از: گرایش به نظم و ترتیب (فارابی، ۱۹۸۶، ۱۴۲)، گرایش به زندگی جمعی (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۳۹) تمایل معلولات به علل خود (اخوان الصفا، ۱۳۴۷، ۳، ۲۶۷) و به تعبیر شیخ اشراق عشق فطری انوار سافله - و از جمله انسان - به انوار عالیه (سهروردی، ۱۳۷۵، ۲، ۱۳۶ و ۱۳۷)، عشق به کمال مطلق و معرفت او (همو، ۱۳۷۴، صص ۱۲ و ۱۳؛ شاه آبادی، همان، ص ۳۵)، التزام خضوع در برابر کامل، التزام به عدل (شاه آبادی، همان، صص ۳۰-۲۸)، رجاء به خداوند در خطرات (اخوان الصفا، ۱۳۴۷، ۳، ۲۲۹؛ شاه آبادی، همان، ص ۲۲۹)، بغض نقص و حبّ اصل (شاه آبادی، همان، ص ۲۴۱)، عشق به حریت، عشق به راحت (همان، ص ۲۶۳)، حقیقت جویی، گرایش به خلاقیت و ابتکار، فضیلت خواهی (مطهری، ۱۳۷۳، صص ۸۴-۷۴).

۳. تاثیرات نظریه بر علوم انسانی

نظریه فطرت، نظریه‌ای انسان‌شناختی است. نتیجه تعلق این نظریه به حوزه انسان‌شناسی، تاثیر گذاری مستقیم آن بر بسیاری از دانش‌هایی است که وجهه

همّت خود را شناخت بعدی از وجود انسان قرار داده‌اند؛ یعنی همان علوم انسانی. آنچه در پی می‌آید گزارشی اجمالی از این تاثیرات بر شاخه‌هایی از علوم انسانی است.

۳.۱. هستی‌شناسی

در حوزه هستی‌شناسی، نظریه فطرت با چند موضوع ارتباط دارد.
 ۳.۱.۱. مثل افلاطونی: افلاطون با اعتقاد به آموزه «آنامنسیس» (یادآوری)، موضوع مثل را به عنوان صورت‌های مستقل کلی و کامل ازلی و ابدی مطرح کرد (افلاطون، ۳، ۱۸۴۴-۱۸۳۶) و به این ترتیب در کنار بعد معرفت‌شناختی، به نظریه خود جنبه هستی‌شناختی نیز داد. از این رو، نظریه فطرت در تقریر افلاطونی با وجود مثل تلازم دارد.

۳.۱.۲. نظریه ذات‌گرایی: نظریه فطرت مصداق یا تقریری از نظریه ذات‌گرایی در خصوص انسان، قلمداد می‌شود. مطابق این نظریه - که ریشه ارسطویی دارد - هر موجودی دارای دو دسته خواص و کیفیات است: کیفیات و خواص ذاتی (essential) و کیفیات و خواص عرضی (accidental). ذاتی، کیفیات و خواصی را گویند که دگرگونی یا معدوم شدن آنها، شیء را از آنچه هست خارج می‌کند و موجب دگرگونی جوهری در آن می‌گردد. مانند فلز بودن برای یک قطعه طلا. بر خلاف کیفیات عرضی که وجود و عدم آنها تاثیری در ماهیت شیء ندارد، مثل شکل مفتول برای یک قطعه طلا.

در مقابل فلاسفه معاصر کیفیات ذاتی و عرضی را نه اوصافی واقعی و عینی بلکه نوعی قرارداد و مربوط به عالم وضع می‌دانند (خندان، ۱۳۸۳، صص ۳۶-۳۷).

غرض آنکه نظریه ذات‌گرایی که از مبانی نظری نظریه فطرت است، موضوعی هستی‌شناختی می‌باشد.

۳. ۱. ۳. **خداشناسی:** بسیاری از اندیشمندان مسلمان و پاره‌ای از دانشمندان غیر مسلمان، فطرت انسان را خداشناس یا خداگرا و احیاناً هم خداشناس و هم خداگرا دانسته‌اند. بنابراین خداوند هم در بعد ادراکات و شناخت‌ها، مورد شناخت فطرت است و هم در بعد گرایش‌ها، مورد تمایل فطرت انسانی است (نگ: اخوان الصفا، ۱۳۴۷، ۴، ۵۱؛ همان، ۳، ۲۲۹؛ ابن سینا، ۱۴۰۰، صص ۳۹۷-۳۷۳؛ غزالی، ۱۳۸۱، ص ۷۳؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ۲، صص ۱۳۷-۱۳۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۵، ۹۸؛ ابن عربی، ۴، ۱۳۳؛ ملاصدرا، ۱۴۲۳، ۱، ۱۳۲ به بعد؛ همو، ۱۳۸۷، ۲۱۴-۲۱۲، شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، الانسان و الفطره، ۳۵؛ خمینی، ۱۳۷۳، ۱۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶ ف ۱۸۷؛ مطهری، ۱۳۷۳، ۸۴).

گزارش، بررسی و مقایسه‌ی تقاریر گوناگونی که این دانشمندان از خداشناسی یا خداگرایی فطری ارائه کرده‌اند، مجال مستقلی می‌طلبد.

۳. ۱. ۴. **معادشناسی:** اعتقاد به رستاخیز در اندیشه برخی متفکران مسلمان امری فطری تلقی شده است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ۱۴۴؛ مطهری، ۱۳۷۲، ب، ۳، ۴۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳). «وجود گرایش فطری به جاودانه زیستن در نهاد انسان» و «لغو نبودن گرایش‌های فطری که خداوند در انسان به ودیعه گذارده است» به منزله دو مقدمه هستند که اثبات زندگی پس از مرگ را نتیجه می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶).

۳. ۱. ۵. **انسان‌شناسی:** نظریه فطرت با ایده‌ای که در باب گرایش‌های متعالی فطری در وجود انسان ارائه می‌دهد به عنوان رقیبی برای دیدگاه‌های انسان‌شناختی اگزیستانسیالیستی تلقی می‌شود که انسان را فاقد هیچ گونه نقشه و

طرح قبلی می‌انگارد و معتقد است انسان، با انتخاب آزادانه خود و با متحول شدن به حکم اراده‌اش، ذات خود را می‌سازد (سارتر، ۱۳۸۰، ص ۲۸). نظریه فطرت نه تنها به انسانیت مفهوم می‌بخشد بلکه تکامل انسان را نیز تبیین می‌نماید (مطهری، همان، صص ۵۴۶، ۵۴۵).

۲.۳. فلسفه دین

نظریه فطرت به عنوان پاسخی به مساله منشا دین و سر همزادی و همراهی دین با بشر، توانایی تبیین این پدیده را دارد. این نظریه، نه تنها رقیب نگرش مادی‌گرایی است که اموری همچون جهل، ترس و خود باختگی، سرکوب میل جنسی و.. را به عنوان منشا دین معرفی می‌کنند (بنگرید به: مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷ به بعد)، بلکه رهیافتی در فهم رخنه بنیادین آن دیدگاه‌هاست. زیرا بر مبنای نظریه فطرت، اصل، اعتقاد به خدا و خدا باوری است؛ لذا خلاف این اصل، یعنی گرایش به مادی‌گری، محتاج علت یابی و تبیین است نه خدا باوری (فرامرزی قرا ملکی، ۱۳۸۴، فصل ششم).

۳.۳. معرفت‌شناسی

یکی از مهمترین ارتباطات نظریه فطرت با معرفت‌شناسی به اختلافات دو مکتب اصلی در این دانش، یعنی عقل‌گرایی (rationalism) و تجربه‌گرایی (empiricism)، راجع است. عقل‌گرایان عقل را فراتر از دیگر راههای کسب معرفت می‌دانند و در تقریر افراطی‌تر، عقل را تنها راه به سوی معرفت تلقی کرده‌اند. در مقابل تجربه‌گرایان علم حسی را پایه و اساس معرفت می‌دانند. رابطه مستقیم نظریه معرفت با این دو مکتب معرفت‌شناسی را می‌توان در اعتقاد راسخ

فیلسوفان عقل‌گرا همچون دکارت و لایب‌نیتس به نظریه فطرت (در بعد ادراکات تصویری) و مخالفت شدید فیلسوفان تجربی مانند لاک و هیوم با آن جستجو کرد (خندان، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

همچنین نظریه فطرت در بعد ادراکات تصدیقی، می‌تواند در بحث استدلال‌آوری (justification) به عنوان تقریری از نظریه بدیهیات ارسطو طرح شود؛ کما اینکه برخی اندیشمندان معاصر به تفسیر خاصی از گزاره‌های بدیهی - که این گزاره‌ها را فطری تلقی می‌کند - پرداخته‌اند (مطهری، ۱۳۷۲ ب، ۳، ۴۸۲).

۴.۳. روان‌شناسی

در روان‌شناسی فردی، اجتماعی و جامعه‌شناسی مبحث شخصیت از مباحث کلیدی و تعیین‌کننده است. از بررسی آراء روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی می‌توان سه عامل وراثت، محیط طبیعی و محیط اجتماعی را از عوامل عمده موثر بر شکل‌گیری شخصیت آدمی دانست. میزان تاثیر هر یک از این سه عامل در شخصیت نزد دانشمندان رشته‌های مذکور متفاوت است. نکته مهم آنست که عوامل یاد شده باید بتواند تمایزها و تفاوت‌های شخصیتی در افراد انسانی را تبیین کند. فطرت و میزان بهره و نصیب افراد در به فعلیت رساندن آن می‌تواند به عنوان عامل چهارم تلقی شود و بحث شخصیت را از سبک و سیاق معمول آن در علوم انسانی متمایز سازد (حاضری، ۱۳۷۵، صص ۶۴-۵۶).

۵.۳. اخلاق

مراد از اخلاق در این مقام، فلسفه اخلاق (Ethics or Moral philosophy) است، نه اخلاق هنجاری (Descriptive Ethics) و نه اخلاق توصیفی (Normative Ethics).

مراد از فلسفه اخلاق سلسله مسائل منطقی، معناشناختی و معرفت‌شناختی ارزش‌های اخلاقی و از جمله شیوه توجیه احکام اخلاقی است. نظریه فطرت علاوه بر توجیه احکام اخلاقی، به عنوان یکی از راههای اثبات جاودانگی و جهانی شدن اخلاق و نجات آن از نسبیت - که از مباحث اساسی در نظریه‌پردازی‌های دهه اخیر در باب اخلاق جهانی به شمار می‌رود - کارکرد معرفتی دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۴، صص ۲۸۲-۲۷۸).

۳.۶. فلسفه حقوق

اثبات استعدادها و گرایش‌های ذاتی و نهفته فطری، حقوقی را برای انسانها ثابت می‌کند که از آن به حقوق طبیعی تعبیر می‌شود. به عنوان مثال، پذیرش وجود گرایش فطری حقیقت‌جویی، حق طبیعی تعلیم و تعلم را در پی دارد؛ همانطور که تلقی عشق و گرایش به پرستش به عنوان اموری فطری، حق طبیعی دینداری را به دنبال می‌آورد.

منکران فطرت ناگزیرند برای اثبات حقوق انسانی، بدان ماهیتی قراردادی و اعتباری ببخشند و ماهیت تکوینی و طبیعی آن را نفی کنند؛ یعنی عملاً به دیدگاهی ملتزم می‌شوند که بر اساس آن حقوق انسانی، حقوقی بی‌ثبات، زوال‌پذیر و فاقد کلیت و عموم تلقی می‌شود. گذشته از اینکه پیروان این دیدگاه ناگزیرند حداقل یک حق را به عنوان حق ذاتی، طبیعی و غیر قرار دادی بپذیرند و آن حق «جعل حق» است؛ در غیر این صورت گرفتار دور خواهند شد.

۳.۷. فلسفه تاریخ

مکاتب گوناگون بر اساس بینش خاصی که به انسان و جهان دارند، پاسخ‌های

متفاوتی به این پرسش اساسی که: چه عواملی بر تحولات اجتماعی جوامع در طول تاریخ سایه افکنده و این فراز و نشیب‌ها متأثر از چیست؟ داده‌اند.

نظریه فطرت قادر است بر اساس حرکت جوامع در مسیر گرایش‌های فطری یا انحراف از آن، فراز و فرودهای جوامع بشری از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... تبیین نماید (حسینی قائم مقامی، ۱۳۸۰، صص ۴۳۵-۴۳۰).

۸.۳. فلسفه تعلیم و تربیت

دیدگاه‌های گوناگون درباره طبیعت انسان به نتیجه‌گیری‌های گوناگونی درباره ماهیت، اهداف و روش‌های تربیتی می‌انجامد.

نخستین پیامد هر ایده‌ای در باب طبیعت انسان در تعیین اهداف تربیتی و سپس روش‌های آن و در نهایت شناخت مربی - که محور اصلی در فرآیند تعلیم و تربیت است - ظاهر می‌شود و در مجموع، ماهیت تربیت را شکل می‌دهد. اینکه تربیت، تأیید طبیعت باشد یا تغییر آن و یا تعیین دادن به آن، ماهیت تربیت را مشخص می‌کند و این مهم وابسته به اینست که فطرت انسان را به ترتیب: خیرگرا، شرگرا و یا لاقضای نسبت به خیر و شر (انکار هر گونه فطرت) قلمداد کنیم (زهره کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱).

۴. تاثیر علوم انسانی بر نظریه

پژوهش‌های تجربی و غیر تجربی در برخی شاخه‌های علوم انسانی به این نتیجه انجامیده است که انسان به طور فطری مجهز به گرایش‌ها و ادراکاتی است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱.۴. روان‌شناسی

دانش روان‌شناسی علاوه بر تاثیر پذیری از نظریه فطرت در برخی حوزه‌ها، از حیث دامنه و گستره امور فطری، بر آن تاثیرگذار هم هست. همچنین روان‌شناسی تجربی قادر است هسته اصلی این نظریه را به صورت تجربی اثبات نماید. امروزه برخورداری از استعدادهای فطری از قطعیات محافل علمی روانکاوی است و بر اساس آن شیوه‌های بیان درمانی و روان درمانی استوار گردیده است. دلیل روانکاوان در قول به فطریات، بررسی‌هایی تجربی است که نشان می‌دهد اموری از بدو تولد و در تمام ارگانیزم فرد، برنامه‌ای شده است که او به این شکل رفتار کند.

به عنوان مثال در نظریه دسی و رایان بر اساس یافته‌های تجربی میان فرهنگی، نیاز به خود مختاری و ارتباط و شایستگی، نیازهای روانی بنیادی و جهان شمول اند (Royan & Deci, pp. ۶۸-۷۸).

همچنین دلاسلوا بیان درمانی خود را بر اساس آن بخش سالم از «من» که در جستجوی آزادی است، استوار ساخته است (Della Selva, ۱۹۹۶, p. ۱۴).

کهورت روانکاو معروف (در گذشته به سال ۱۹۸۰ م) دو امر فطری را مبنای نظریه روانکاوی خود قرار داد: فطرت بزرگداشت شدن (people look up to you) و فطرت آرمان سازی (you look up to people) (Kohut ۱۹۷۷).

این یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که هسته اصلی نظریه فطرت قابل اثبات تجربی است و مطلب مورد مناقشه بحث مصداقی است. یعنی اینکه چه امری را نیاز اولی و فطری بدانیم.

انکار اصل فطریات و ادعای ابطال ناپذیری آن در جامعه ما تا حدودی ناشی

از عدم رشد روان‌شناسی دین و ناآشنایی با ابزارهای تجربی در این حوزه است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۴، صص ۲۶۷-۲۶۶).

آنچه تاکنون ذکر شد بخشی از تاثیرات روان‌شناسی تجربی بر نظریه فطرت از حیث سعه و ضیق دامنه امور فطری بود که حتی می‌تواند برای اثبات اصل فطرت مورد استثنا قرار گیرد.

علاوه بر آنچه گذشت در روان‌شناسی نظری نیز تقاریری از نظریه فطرت یافت می‌شود که نظریه ناهشیار جمعی یونگ از جمله آنهاست.

۲.۴. زبان‌شناسی و زیست‌شناسی

یکی از پرسش‌های اساسی در زبان‌شناسی نظری اینست که دانش زبان که منجر به توانایی تکلم در کودک می‌شود چگونه فرا گرفته می‌شود و به چه نحوی به کار بسته می‌شود؟

نوام چامسکی زبان‌شناس معاصر و شهیر آمریکایی (متولد ۱۹۲۸) با پژوهش‌های زبان‌شناختی خود به این نتیجه دست یافت که فراگیری و به کارگیری زبان تا حد زیادی فطری است (سبزه‌مورد از ادله چامسکی بر مدعای خود را بنگرید در: خندان، ۱۳۸۳، صص ۲۷۶-۳۰۰، و نیز بنگرید به: صمدی، ۱۳۸۳).

کشف چامسکی در حوزه زبان‌شناسی به اندازه‌ای مهم است که بسیاری زبان‌شناسان از آن به عنوان «انقلاب علمی» یاد کرده‌اند (خندان، همان، صص ۲۷۰-۲۶۸).

انعکاس گسترده فطری بودن زبان در متون فلسفی معاصر نشان از اهمیت فلسفی رابطه این حوزه از دانش با فلسفه دارد (نمونه‌ای از این تاثیرات را بنگرید در: مرادیان و بهمانی، ۱۳۸۰، ص ۸۴ و خندان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵ به بعد).

موفقیت الگوی چامسکی در زبان‌شناسی موجب گردید نظریه او در حوزه‌های دیگری همچون فیزیک، ریاضیات، ... نیز طرفدارانی پیدا کند؛ به گونه‌ای که بسیاری پژوهشها به این نتیجه می‌انجامید که شناخت بشری در این حوزه‌ها متکی بر مبنای فطرت است (semant, ۱۹۹۸).

پیشرفت نظریه‌های محاسباتی درباره بینایی، این ایده را تحکیم می‌کرد که سه بعدی دیدن (همچون بسیاری ویژگی‌های دیگر در قوه بینایی ما) به صورت فطری به عنوان پیش فرض تعیین شده است. نمونه کارهای پژوهشی در این باره کتاب «بینایی» (vision) از آن دیوید مار (David Marr) است.

چامسکی علاوه بر دانش زبانی اساساً معتقد است که هیچ ادراک، شناخت و فعالیت علمی جز در محدوده نظام معرفتی انسان ممکن نیست. این مطلب علاوه بر حوزه شناخت و معرفت در دیگر حوزه‌ها مثل موسیقی نیز صادق است. بدین معنی که می‌توان نظام‌های موسیقی بیشماری را تجسم کرد که در بیشتر موارد به گوش انسان سر و صدایی بیش نباشد. در اینجا نیز باید نتیجه گرفت عوامل زیست‌شناختی دسته نظام‌های خاصی از موسیقی ممکن را برای انسان تعیین می‌کنند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که اگر سرشت انسان را به درستی بررسی کنیم می‌توان پی برد که موسیقی، پاسخگوی نیاز آدمی به زیبایی است و فقط برخی نظام‌های موسیقی منطبق با این نیاز است.

چامسکی با اشاره به مصادیقی در حوزه‌های مختلف دانش می‌گوید: «این خطوط گوناگون پژوهشی مؤید یکدیگرند و امکان دارد در سال‌های آینده این پژوهش‌ها یکی از بخش‌های بسیار هیجان‌انگیز علوم را تشکیل دهند» (چامسکی، ۱۳۷۷، صص ۶۸-۶۷).

کتابنامه

- ابن سینا، *رسائل*، قم، بیدار، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ابن عربی، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- اخوان الصفا، *رسائل*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.
- افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، ۴ ج، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.
- جوادی آملی، عبدالله، *فطرت در قرآن*، (جلد دوازدهم از مجموعه تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، اسراء، ۱۳۷۹، چ ۲.
- چامسکی، نوام، *زبان‌شناسی و علوم انسانی*، در: *درباره نوام چامسکی*، ترجمه و تالیف دکتر بهروز عزب دفتری، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۷، صص ۵۸-۷۹.
- حاضری، علیمحمد، فطرت و شخصیت، فصلنامه *حوزه و دانشگاه*، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵ - حسینی قائم مقامی، سید عباس، تاملات فلسفی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰.
- خمینی، امام روح الله، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۵، ۱۳۷۳.
- خندان، علی اصغر، *ادراکات فطری در آثار شهید مطهری*، ابن سینا، دکارت، لاک و چامسکی، قم، طه، ۱۳۸۳.
- دکارت، رنه، *تاملات در فلسفه اولی*، به ترجمه احمد احمدی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- رازی، فخر الدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق.
- زهره کاشانی، علی اکبر، *نقد و بررسی کتاب «در باب استعدادهای آدمی»* در: ایزرایل شفلر، *در باب استعدادهای آدمی*، ترجمه دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۷۷. صص ۱۵۷-۲۲۷.
- سارتر، ژان پل، *اگزیستانسیالیزم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۰، چ ۱۰.
- سبحانی، جعفر، فطریات، مجله *کلام*، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۶)، تابستان ۱۳۷۲.

- سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* (چهار جلد)، به تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۲.
- شاه‌آبادی، محمد علی، *الانسان و الفطره* در: *رشحات البحار*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش.
- همو، *شذرات المعارف*، تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، ۱۳۸۲.
- شریف‌زاده، بهمن، فطرت و قوای نفس، منبع یا حالت؟، *قبسات*، ش ۳۶، تابستان ۱۳۸۴.
- صمدی، هادی، نگاهی به برخی یافته‌های تجربی در تایید فطری بودن زبان، *ذهن*، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۳.
- طباطبایی، علامه محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- غزالی، ابوحامد محمد، *فتوهای صوفیانه غزالی*، نصر الله جوادی، دو مجلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- فارابی، محمد بن محمد بن طرخان، *کتاب الحروف*، با مقدمه و تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.
- فرامرزی قراملکی، احد، *استاد مطهری و کلام جدید*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، خدانشناسی فطری، *قبسات*، ش ۳۶، تابستان ۱۳۸۴.
- مرادیان، محمد رضا و بهمانی، عبدالرسول، ابعاد فلسفی فطری بودن زبان، *خردنامه صدر*، ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، تهران، صدرا ۱۳۷۲ الف.
- همو، *مجموع آثار*، ج ۳، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ب.
- همو، *فطرت*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳، ج ۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، ریشه‌های معاد در اعماق فطرت، *مکتب اسلام*، سال ۱۴، ش ۳، فروردین ۱۳۵۲ ف و ش ۸، مرداد ۱۳۵۳.

نظریه فطرت و علوم انسانی؛ کنش‌های متقابل □ ۱۰۹

– ملاصدرا، صدر الدین محمد شیرازی، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۱ م.

– همو، *سه رساله فلسفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ ف، ج ۳.

- Della Selva P.C. ,*Intensive Short-term Dynamic Psychotherapy: Theory &Technique*, New york , ۱۹۹۶.
- Kohut,H: *The Restoration Of The Self*, New york, International universities press ,۱۹۷۷.
- Royan R:M & Deci E.L ,*Self determination theory and the facili tation of Intrinsic Motivation* , social development , and Well – being , American psychologist.
- Sament J., Nativism, *in Routledge Encyclopedia of philosophy*, CD-ROM , general editor: Edward crige, ۱۹۹۸.

